



چگونه توانستم وضعیت تحصیلی و رفتاری دانش آموز دیرآموزم آرمین را بهبود بخشم؟

نسرین بایزید عیسی کند

اداره آموزش و پرورش شهرستان مراغه، آموزشگاه هیأت امنایی شهید بهروز نژاد

ایمیل: nasrinbayzid1978@gmail.com

09149837179

چکیده :

هدف از این پژوهش آن است تا از طریق شیوه‌های مناسب یاددهی و یادگیری مناسب و هدفمند به معلمان کمک کند تا فرایند یادگیری دانش‌آموزان دیرآموز را تسهیل کنند و ظرفیت یادگیری آن‌ها را ارتقاء بخشند. در روش پژوهش، جامعه آماری را دانش‌آموزان کلاس اول ابتدایی دبستان شمس تبریزی شهرستان مراغه تشکیل می‌داد. که در این میان آرمین به عنوان نمونه آماری انتخاب شد. ابزارهای تحقیق شامل پرونده سلامت دانش‌آموزان، تشکیل جلسات با والدین و بررسی میزان آگاهی و سطح سواد والدین بود. دانش‌آموز دیرآموز کسی است که توانایی یادگیری مهارت‌های تحصیلی ضروری را دارد ولی میزان و عمق یادگیری وی نسبت به همسالانشان کمتر است. یکی از مشکلاتی که معلمان با آن مواجه هستند، نحوه تعامل با دانش‌آموزان دیرآموز است. معلمان با صبر و حوصله و نیز شناخت ویژگی‌های این دانش‌آموزان می‌توانند به آنان کمک کنند تا بهتر از عهده‌ی تکالیف درسی خود برآیند. متأسفانه برخی معلمان جهت دستیابی به اهداف آموزشی، متوسل به تنبیه و روش‌های نامطلوب دیگری می‌شوند. تصور بر این است که دانش‌آموزان دیرآموز، دانش‌آموزان ضعیفی هستند و باید به اجبار به مدرسه فرستاده شوند اما این راه حل مناسبی نیست. یکی از پیامدهای این اقدام، هموار کردن مسیر برای اخراج دانش‌آموز از مدرسه و ایجاد نقطه‌ای تاریک در زندگی وی به عنوان یک دانش‌آموز قربانی است. در این پژوهش علاوه بر معرفی دانش‌آموزان دیرآموز و ویژگی‌های آن‌ها، به شناسایی دانش‌آموزان دیرآموز در کلاس درس و راهکار برای بهبود ظرفیت یادگیری دانش‌آموزان پرداخته شده است. در نتیجه برای بهبود وضعیت تحصیلی و رفتاری دانش‌آموزان دیرآموز همه افراد



دخیل، یعنی نظام آموزشی، مدیر، معلم، همکلاسی‌ها، خانواده دانش‌آموز و خود دانش‌آموز، باید در فرایند آموزش درگیر شوند.

واژگان کلیدی: خانواده، دانش‌آموزان دیرآموز، شیوه‌های یاددهی و یادگیری، مدرسه، معلم.

۱- مقدمه

دانش‌آموزان دیرآموز کسانی هستند که نمره آزمون هوشی آن‌ها ۷۰-۸۵ است. این گروه بر اساس برآوردهای توزیع نرمال ۱۳/۶ درصد از جمعیت را به خود اختصاص می‌دهند. در ایران از سال ۱۳۷۵ و ۱۳۷۶ به بعد جایگاه آموزشی دیرآموزان، در مدارس عادی است که در ابتدای ورود این گروه به مدارس، خدمات آموزشی ویژه با به‌کارگیری آموزگاران و مشاوران استثنایی به این دانش‌آموزان و خانواده‌های آنان ارائه می‌شد که به تدریج از میزان خدمات ویژه کاسته شد، به طوری که در حال حاضر هیچ‌گونه آموزش خاصی دریافت نمی‌کنند (فریقی، ۱۳۸۹). شاو، گریمز و بلمن (۲۰۰۵) معتقدند این دانش‌آموزان با سرخوردگی تحصیلی، اجتماعی و مشکلات سلامت ذهنی مواجه می‌شوند. دانش‌آموزان دیرآموز به تعداد هشدار دهنده‌ای مردود می‌شوند، آن‌ها کمترین آموزش را برای کار دریافت می‌کنند و آینده برای آن‌ها تاریک است. دیرآموزان بیشتر از افراد کم‌توان ذهنی در معرض سوء استفاده و انحرافات اجتماعی هستند، شاید به این دلیل است که افراد کم‌توان ذهنی یا دانش‌آموزان با نارسایی‌های ویژه در یادگیری، کمک‌های اضافی حمایتی از طریق تحصیلات ویژه دریافت می‌کنند. به علاوه توانایی فراخوانی بصری دیرآموزان توسط خالیک، آنجانا و ونی (۲۰۰۹)، موید کمبود سرعت در پردازش بینایی به دلیل وجود نوعی ناهنجاری در خمیدگی عصب‌آوران در سطح بینایی اولیه است و همین‌کندی می‌تواند یکی از عوامل دخیل در عدم موفقیت دیرآموزان باشد. سیف نراقی و نادری (۱۳۸۹) معتقدند دیرآموزان در مقایسه با عملکرد متوسط همسالان عادی خود در اغلب زمینه‌های یادگیری، پایین‌تر هستند و با برنامه‌های آموزشی متناسب می‌توانند در حد توان خویش فعالیت و پیشرفت



کنند. علاوه بر موارد فوق، نداشتن هدف، نبود انگیزه، عدم عزت نفس، اضطراب امتحان، مطالعه به شیوه نامناسب، کمبود هوش و توانایی‌های ذهنی، عدم توجه، برنامه‌ریزی نامناسب، عوامل جسمانی، اختلالات یادگیری و رفتاری-هیجانی، شرایط عاطفی و غیبت از مدرسه از جمله عوامل فردی موثر در افت تحصیلی محسوب می‌شوند (بیابانگرد، ۱۳۸۷). عواملی همچون روابط نامناسب معلم و دانش‌آموز، نداشتن مهارت معلمی، شرایط آموزشی نامناسب، امکانات نامطلوب تحصیلی، ارزشیابی سنتی، محتوای آموزشی نامتناسب، ناهماهنگی برنامه‌ها و روش‌های آموزشی، انتظارات نامناسب مدرسه از دانش‌آموزان از جمله عوامل آموزشی تاثیرگذار در افت تحصیلی هستند. شرایط عاطفی نامطلوب، کمبود محرک‌های رشد ذهنی و اجتماعی، تحصیلات و سطح فرهنگ خانواده، تعداد اعضای خانواده، نحوه ارتباط بین اولیاء و مربیان و... از دیگر عواملی هستند که زمینه‌ساز افت تحصیلی بوده که در مجموعه عوامل خانوادگی قرار دارند. های به نقل از هینتون (۱۹۷۹) بیان کرد که معلمان و دانش‌آموزان عادی و دیرآموز در زمینه نحوه برقراری ارتباط با یکدیگر در مدرسه آموزش می‌بینند و محورهای آموزش در هر گروه به شرح زیر خواهد بود:

والدین: بر تاثیر مهم خانه و خانواده بر میزان یادگیری دیرآموزان و نقش چشمگیر والدین در شکست یا موفقیت روش‌های مختلف معلمی در مواجهه با این گروه تاکید دارد. با استفاده از برنامه‌های پیشگیرانه و مداخله‌ای می‌توان مهارت‌های والدین و قابلیت‌های اجتماعی آن‌ها را بهبود بخشید (شکوهی یکتا، ۱۳۸۷). سردی و خمودگی روابط خانوادگی به هر دلیلی، اعم از ناآگاهی و بی‌توجهی به مسئولیت‌ها و وظایف خانوادگی و رعایت نکردن حقوق متقابل یکدیگر، آسیب جدی به خانواده به عنوان یکی از مهم‌ترین کانون‌های آرامش‌دهی و آموزش انسان وارد می‌سازد و به منظور پیشگیری از این آسیب برنامه‌های آموزش فردی و گروهی تحت عنوان ارتقا بینش هیجانی برای والدین ارائه می‌شود.

معلمان: هنر ارتباط برقرار کردن و گفتگو با دیگران، از مهارت‌های اولیه‌ای هستند که چنانچه فرد به آن‌ها مجهز باشد، می‌تواند بسیاری از هیجان‌های مخرب را از خود دور ساخته و از سلامت روانی بیشتری برخوردار باشد و بسیاری از اضطراب‌ها، ترس‌ها و اعتراضات با محبت و ارتباط برقرار نمودن تخفیف می‌یابد. توانایی اجتماعی شدن انسان با



کسب مهارت گفتگو افزایش یافته و دریافت تاییدات اجتماعی بیشتر را به دنبال دارد (خنیفر و پورحسینی، ۱۳۸۷). با توجه به شکست‌های تحصیلی مکرر دانش‌آموزان دیرآموز در دوره ابتدایی من را به این فکر انداخت که وضعیت تحصیلی و رفتاری دانش‌آموزان مرزی در مدارس عادی را مورد بررسی قرار دهم.

بیان مسئله

عوامل مختلفی در شکل‌گیری مسائل رفتاری دانش‌آموزان تاثیر دارند. بخشی از این مسائل ناشی از وضع خاص دانش‌آموزانی است که بدون کمک و حمایت مدرسه نمی‌توانند از حداکثر ظرفیت خود استفاده کنند. دانش‌آموزان دیرآموز، که دچار اختلال‌های عاطفی‌اند، از این گروه می‌باشند. همچنین مشکلات رفتاری و تحصیلی می‌تواند ناشی از تضاد و تفاوت‌های فرهنگی و در نتیجه روش‌های متفاوت تربیتی خانواده‌ها یا ناآگاهی دانش‌آموزان از مقررات و انتظارات مدرسه باشد. در عین حال بسیاری از مشکلات رفتاری، ناشی از اوضاع درونی مدرسه است. برخوردهای نامطلوب با دانش‌آموزان، روش‌های تدریس نامناسب، بی‌توجهی به نیازهای گروه‌های مختلف سنی، نامناسب بودن فضاهای آموزشی یا نیازهای روان‌شناختی کودکان و نوجوانان از عواملی است که در شکل‌گیری رفتار ناسازگارانه و مسائل تحصیلی موثر است. صلح و تفاهم اجتماعی از کودکی شکل می‌گیرد، مدرسه، خانواده و همه محیط‌هایی که در اجتماعی ساختن کودکان موثرند، باید نظر خود را در زمینه تعارض‌ها تجدید کنند و محیطی غنی و سالم برای تجهیز کودکان و نوجوانان در مقابل مسائل و مشکلات بین‌فردی فراهم آورند (بازرگان، ۱۳۷۹). طبق تعاریف به عمل آمده، دانش‌آموز دیرآموز مرزی، فردی است که از نظر هوشی براساس منحنی نرمال، در حد فاصل یک تا دو انحراف معیار پائین‌تر از میانگین بوده و از نظر یادگیری مهارت‌های تحصیلی، کندتر از همسالان دارای هوش متوسط عمل می‌کند و فاقد اشکالات اساسی در رفتارهای انطباقی است. (هوسپیان و تات، ۱۳۷۹). ویژگی بارز کودکان دیرآموز مرزی این است که دیر می‌آموزند و زود فراموش می‌کنند. در واقع کودکان دیرآموز به دلیل این که توانایی آموختن مواد درسی را کندتر و با صرف وقت بیشتری در کلاس‌های معمولی دارند در مقایسه با سایر گروه‌های عقب مانده ذهنی و براساس تعریف نوین عقب ماندگی ذهنی شاید به آن‌ها عقب مانده ذهنی نمی‌توان گفت و در واقع بیشتر



آن‌ها نیاز ویژه به توجه خاص و شکیبایی معلمان دارند. در سنین بزرگسالی افراد دیرآموز توانایی سازگاری با محیط را دارند و قادرند از یک زندگی مستقل برخوردار شوند (افروز، ۱۳۸۱). یافته‌های پژوهشی و تجارب عملی در ارزیابی و شناسایی دانش‌آموزان دیرآموز نشان می‌دهد این دانش‌آموزان در دو طیف عمده قرار دارند:

الف- دانش‌آموزانی که به علت محدودیت‌های محیطی (خانوادگی، فرهنگی، اجتماعی) دچار محدودیت‌های شناختی گردیده که این محدودیت در نتایج آزمون هوش بارز و در نهایت به عنوان دانش‌آموزان دیرآموز تشخیص داده می‌شوند. این گروه از دانش‌آموزان با قرار گرفتن در محیط مطلوب آموزشی و جبران محدودیت‌های اولیه می‌توانند در ارزیابی‌های بعدی به احتمال زیاد در طبقه متوسط قرار بگیرند.

۲- دانش‌آموزانی که علی‌رغم داشتن امکانات محیطی مطلوب و احیاناً استفاده از امکاناتی چون مهد کودک و طی دوره آمادگی، دیرآموز تشخیص داده می‌شوند که در این موارد عملکرد تحصیلی کودک با نتیجه آزمون هوشی همخوانی خواهد داشت.

اهداف پژوهش

- ۱- تعیین وضعیت تحصیلی و رفتاری دانش‌آموزان دیرآموز یا مرزی در مدارس عادی
- ۲- از طریق شیوه‌های مناسب و هدفمند یاددهی و یادگیری به معلمان و اولیا کمک کنیم تا فرآیند یادگیری دانش‌آموزان دیرآموز را تسهیل و ظرفیت یادگیری آن‌ها را ارتقا دهیم.
- ۳- به جای کنار گذاشتن این دانش‌آموزان در کلاس و زدن برچسب‌های خیلی ناجور مثل کودن، کندذهن، دیوانه، ضعف ذهنی با کمک و همفکری همدیگر، راهکار مناسب با وضعیت و سن این دانش‌آموزان اتخاذ کنیم.
- ۴- هدف خیلی مهمتر، دیده شدن این دانش‌آموزان در کلاس و حضور پررنگ‌شان در کلاس‌های درس بیش از دانش‌آموزان عادی تا زمانی که خودشان را پیدا کنند.

پرسش‌های پژوهش



۱- وضعیت تحصیلی و رفتاری دانش‌آموزان دیرآموز یا مرزی در مدارس عادی به چه صورتی است؟

۲- اگر این دانش‌آموزان این توانایی را دارند که در مدارس عادی مشغول به تحصیل باشند پس چرا در کلاس درس رها می‌شوند؟

۳- اگر در مدارس عادی از طرف معلم، مدیر، معاونین و همکلاسی‌هایشان حمایت نمی‌شوند، پس چرا تابحال برای این گروه تدابیری اتخاذ نشده است؟

۴- چرا به جای راهکار مناسب ما معلمان، اولیا و آموزش و پرورش و جامعه مشکلات عدیده‌ای را برای این افراد ایجاد کرده که باعث می‌شود هم معلم و هم خانواده‌ها به دلیل داشتن فرزند و یا دانش‌آموز مرزی بار عاطفی سنگینی به دوش بکشند؟

۲- توصیف وضع موجود:

اینجانب نسرین بایزید عیسی‌کند مدت ۶ سال است به عنوان نیروی پیمانی در آموزش و پرورش مشغول به خدمت هستم و هم‌اکنون نیز در آموزشگاه شمس تبریزی واقع در محله اوحدی- کوچه کیان جنوبی در دوره اول ابتدایی در کلاس اول مشغول به کار هستم. دبستان شمس تبریزی با مساحت ۲۵۰۰ مترمربع و زیربنای ۱۰۰۰ مترمربع در سال ۱۳۴۶ تاسیس شده است. این مدرسه دو شیفته بوده و دارای یک ساختمان قدیمی دوطبقه است که در طبقه همکف سمت راست دو اتاق دفتر برای دو شیفت، یک کلاس برای پایه اول، نمازخانه، اتاق پروژوکتور، اتاق مربی پرورشی، آبدارخانه و سرویس بهداشتی وجود دارد. در طبقه اول هم شش کلاس درس، یک اتاق استراحت معلمان و اتاق مربی پرورشی شیف مقابل وجود دارد. همچنین این مدرسه دارای یک حیاط پشتی و حیاط اصلی رو به کلاس‌های درس بوده که مراسم آغازی و زنگ‌های تفریح و ورزش در حیاط اصلی برگزار می‌شود. در انتهای حیاط آبدارخانه و سرویس بهداشتی برای دانش‌آموزان وجود دارد. اینجانب برای دومین سال متوالی است که در این آموزشگاه در پایه اول مشغول به کار هستم و از همان روزهای اول حضور در مدرسه بعد از تحویل لیست کلاس از



مدیر، پیگیر پرونده سنجش سلامت دانش‌آموزانم بودم و مواردی همچون آیا دانش‌آموزان دارای والدین بوده؟ و سطح سواد والدین در چه حدی است؟ بعد از بررسی کامل پرونده‌ها متوجه شدم که در بین دانش‌آموزان، دانش‌آموزی به نام آرمین فانی دارای وضعیت هوشی دیرآموز تشخیص داده شده است. آرمین در کلاس از نظر قد و رشد طبیعی با همکلاسی‌هایش هیچ تفاوتی ندارد و حتی از خیلی دانش‌آموزان قد بلندتر، مرتب‌تر و تمیزتر بود و دانش‌آموزی آرام و بدون دردسر بود و در اینجا چیزی که آرمین را از دوستانش جدا می‌کرد دامنه گنجینه لغات آرمین کوتاه و برای انجام فعالیت‌های کلاسی از خود علاقه‌ای نشان نمی‌داد. در درک مفاهیم یادگیری مطالب، کندتر از متوسط کلاس عمل می‌کرد و اگر سوالی از آرمین در کلاس پرسیده می‌شد یا جواب نمی‌داد و یا اینکه از یک میز و نیمکت مانده به آخر که نشسته است پا شده و در گوش من خیلی آرام جواب می‌داد.

در ماه‌های مهر و آبان به خاطر حساس بودن پایه اول دو بار با اولیا تشکیل جلسه خواهم داد و در این جلسات دانش‌آموزانی که مشکلات خاصی دارند با اولیا در آخر جلسه در میان می‌گذارم. مادر آرمین که در هر دو جلسه حاضر بود و همیشه هم ماسک می‌زد و بر خلاف خیلی از اولیای کلاس اظهارنظری نمی‌کرد. این وضعیت مادر آرمین برام سوال برانگیز بود. در این مدت و در طی سه ماهه اول، وضعیت تحصیلی آرمین و فعالیت‌های آن چندان تعریف نداشته و خیلی کند پیش می‌رفت. من هر بار که در دفتر مشق و املا توصیه‌هایی برای چگونگی همکاری با آرمین برای والدینش می‌نوشتم، پاسخی مثبتی از طرف آرمین مشاهده نمی‌کردم. ولی همچنان با جدیت با آرمین کار می‌کردم. تا اینکه در بهمن ماه مادرش نفس‌زنان، که خسته و نگران بنظر می‌رسید، به مدرسه آمد. بعد از مدت‌ها از دیدن مادرش بسیار خوشحال شدم. چون در کل از خانواده آرمین قطع امید کرده بودم. در این لحظه سوالاتی که در ذهن داشتم مبنی بر اینکه چرا کسی وضعیت تحصیلی آرمین را از مدرسه پیگیری نمی‌کند؟ مادرش جواب داد که من بیماری سرطان سینه دارم و وضعیت نامناسبی دارم. پدرش هم از صبح تا شب سرکار است و نمی‌توانیم به وضعیت تحصیلی فرزندمان رسیدگی کنیم. در این لحظه برای رفع نگرانی و اضطراب مادرش که خیلی از شنیدن حرفهایش



و وضعیت خانوادگی‌شان متأثر شده بودم، به مادرش امید دادم و گفتم که نگران آرمین نباشد. چون تابحال کلی برایش وقت گذاشتم و از این به بعد هم بیشتر با ایشان کار خواهم کرد.

۳- شواهد (۱):

در این مرحله برای حل نسبی یا کلی مسئله مورد نظر، لازم بود که علل احتمالی ایجاد شرایط موجود مورد بررسی قرار گیرد و سپس راه‌حل‌های مناسب و لازم برای تغییر و یا کاهش وضعیت نامطلوب بدست آید. این کار ابتدا نیازمند مطالعه نظریات مختلف ارائه شده در رابطه با موضوع مورد نظر بود. بعد از خواندن مقالات پژوهشی مختلف در مجلات رشد و فصلنامه‌های روانشناسی کاربردی، با خصوصیات و نیازهای دانش‌آموزان دیرآموز و نحوه کار با آن‌ها اطلاعاتی را کسب کردم.

۵- تجزیه تحلیل اطلاعات (یافتن راه حل):

برای بهبود وضعیت موجود دو اقدام اجرا شد. ۱- بررسی وضعیت سلامتی دانش‌آموزان و خانواده‌های آن‌ها و میزان آگاهی والدین و شغل پدر و مادر ۲- زمینه‌ها و ریشه‌های دانش‌آموزان دیرآموز را مورد بررسی قرار داده و از طریق ارتباط با اولیای دانش‌آموزان و در جریان قرار گرفتن اولیا و مطرح کردن موضوع و راهکارهای مناسب که به کمک همدیگر بتوانیم دانش‌آموزان را به وضعیت مطلوب برسانیم. با توجه به اهمیت موضوع، داشتن جلسات توجیهی که در اوایل سال تحصیلی برگزار شد و در آن تمام جوانب و فعالیت‌های کلاس را با اولیا در میان گذاشته و با توجه به اینکه پایه اول از حساسیت خاصی برخوردار است و زیربنای شروع کار است اولیا را خیلی نسبت به این مسئله آگاه کردم. در طی دو ماهه اول سال تحصیلی دو جلسه توجیهی برگزار کرده تا هر کدام از ما وظیفه خودمان را به خوبی شناخته و در انتها با اولیایی که فرزندانشان با مشکل مواجه هستند به صورت اختصاصی تشکیل جلسه دادم. در این جلسه اختصاصی با زبان ساده وضعیت فرزندانشان را بازگو می‌کنم و از چگونگی کار با این دانش‌آموزان، به اولیا اطلاعات کافی داده و چه انتظاراتی باید از این تیپ دانش‌آموزان داشته باشیم.



۶- انتخاب راه حل و اعتبار بخشی:

برای پیشرفت هر چه بهتر دانش آموزان کلاس اقدامات زیر را اجرا شد:

۱- قبل از هر چیز نصب یک درخت خیلی زیبا و زدن اسم دانش آموزان در زیر درخت که همه کلاس را به فعالیت و تلاش وادار می کرد. با هر تلاش به صورت پله‌ای از درخت بالا رفته تا به انتهای درخت برسد. آرمین فانی یکی از این دانش آموزان بود که با هر تلاش و پیشرفت هر چند اندک به وضوح مشاهده می کرد که اسمش روی درخت بالا می رفت.

۲- تشویق‌های کلامی و غیرکلامی که به پیشرفت آرمین خیلی کمک می کرد.

۳- انتخاب به عنوان نماینده کلاس برای دانش آموزانی که پیشرفت تحصیلی و رفتاری دارند. در این بین آرمین جزو افرادی بود که با تلاش به عنوان نماینده انتخاب شده که به پیشرفت تحصیلی او خیلی کمک کرد.

۴- تشویق دانش آموزان سرصف مدرسه در روزهای چهارشنبه جهت تشویق هر چه بیشتر این دانش آموزان

۵- تغییر نقش با آرمین در کلاس به طوری که در یک روز ایشان معلم می شدند و روز بعد برعکس. یعنی در حقیقت ما این اعتماد و توانایی را به ایشان خواهیم داد که شما هم می توانید کارهای بزرگ انجام داده و از عهده فعالیت‌هایی که به شما محول شده به خوبی برآید.

۶- اجرای راه حل و نظارت :

تحلیل این تحقیق نشان داد روش‌های اجرا شده به چهار صورت تاثیرگذار بوده است:

۱- تشویق این دانش آموزان با دادن نقش معلمی به ایشان: یعنی در اصل ما این اعتماد و توانایی را به آن‌ها خواهیم داد که شما هم می توانید کار انجام دهید و از عهده فعالیت‌هایی که به آن محول می گردد، در حد توان خودشان موفق شوند.



۲- ایجاد تعامل بیشتر با دانش آموز دیرآموز: استفاده از تشویق‌های کلامی و غیر کلامی که به پیشرفت دانش آموز دیرآموز کمک می‌کند. همچنین در جلسه شورای آموزگاران این راهکار را جهت پیشرفت تحصیلی دانش آموزان دیرآموز پیشنهاد دادم.

۳- تقویت حافظه دیداری و افزایش میزان توجه: کار کردن با این گروه از دانش آموزان هر چه عینی‌تر و ملموس‌تر باشد به یادگیری آنها بیشتر کمک می‌کند.

۴- راغب نمودن دانش آموزان به درس و یادگیری با توجه به جذاب بودن روش‌های اجرا شده. انتخاب دانش آموز دیرآموز به عنوان نماینده کلاس و تشویق‌های مکرر در کلاس و سرصف، انگیزه مضاعفی به این گروه در انجام فعالیت‌ها ایجاد می‌کند. همچنین دادن نقش معلمی این تصور را در ذهن دانش آموز ایجاد می‌کند که او هم می‌تواند مثل معلم‌اش توانمند باشد.

۷- شواهد (۲) توصیف وضع مطلوب:

حدود پنج ماه از اجرای طرح‌های جدید در کلاس گذشته بود، طی ارزشیابی‌هایی که هر چند وقت یکبار از آرمین به عمل آوردم برای نمونه از درس خوانداری، داوطلبانه خودش روانخواهی می‌کرد و در کلاس خیلی قشنگ ابزار وجود می‌کرد. برای نوشتن املا هم شور و شوق وصف‌ناپذیری را از خود نشان می‌داد و هر بار سعی می‌کرد مرتب‌تر و صحیح بنویسد. آرمین در نوشتن کند عمل می‌کرد و باید به آن فرصت می‌دادم تا بتواند معلوماتش را روی کاغذ بیاورد. در آخر یک توصیه مهم برای تمامی معلمان این است که اگر هر معلم بتواند یک مشکل را در کلاس خود با علت و دلیل حل کند و در انتها به تغییر و بهبود رفتار بینجامد هیچ دانش آموز مشکل‌داری با مشکلات خاصی که دارد در جامعه نخواهیم داشت. در تبیین نتایج پژوهش حاضر می‌توان گفت که علت اصلی بهبود روابط بین همسالان دانش آموزان دیرآموز به نقش کلیدی و محوری مهارت‌های جرات‌ورزی مربوط است. افراد پس از آموزش ابراز وجود، نگرش مثبتی درباره خود و زندگی گذشته خویش پیدا می‌کنند. آنان با به‌کارگیری مهارت‌های ابراز وجود، توانایی و ظرفیت اداره و کنترل مقتضیات پیچیده زندگی روزمره را به‌دست می‌آورند و بر این اساس، میتوان حدس زد که پیوندهای بین فردی آنان کیفیت بالایی پیدا می‌کند. آنان به آینده خوشبین می‌شوند؛ زیرا رفتار جرات‌ورزانه به آنان کمک می‌کند



تا از زندگی و روابط خود با دیگران لذت ببرند و با هیجان‌های منفی از قبیل غم، خشم، نگرانی و فشارهای روانی به گونه سازگارانه مقابله کنند. آنان برای زندگی خود هدف‌هایی را در نظر می‌گیرند، برنامه‌های زندگی‌شان را بر پایه آن اهداف تدوین می‌کنند، در راستای رسیدن به آن هدف‌ها، چالش‌ها را می‌پذیرند و به کار و فعالیت علاقه‌مند می‌شوند. بنابراین، شرکت در برنامه‌ی آموزش مهارت‌های جرات‌ورزی به دانش‌آموزان دیرآموز کمک می‌کند تا به خودشناسی لازم برسند و رفتارهای جرات‌مندانه را در موقعیت‌های تعاملی با دیگران به‌طور واقعی و طبیعی به کار برند و کمبود مهارت‌های اجتماعی دانش‌آموزانی را که با مشکلات بیشمار در سازش با محیط کلاس درس همراه‌اند، رفع می‌نماید و در نتیجه سازش‌یافتگی اجتماعی آنها را افزایش می‌دهد. افزون بر این، بهبود برقراری ارتباط مؤثر و سازنده در روابط بین فردی از پیامدهای مطلوب آموزش جرات‌ورزی است که منجر به بروز رفتارهای سازش‌یافته می‌شود.

۸- ارزیابی نهایی و اعتبار سنجی

چگونگی وضعیت کلی وضعیت آرمین شامل انگیزه، بهبود مهارت خواندن و نوشتن، بخاطر سپاری، یادگیری مفاهیم اساسی دروس، رشد مهارت‌های میان فردی، رشد مهارت‌های اجتماعی، لذت‌یادگیری، کاهش ترس و نگرانی، افزایش مهارت‌آموزی، رشد ذهنی، عاطفی، اخلاقی، اجتماعی، حرکتی و جسمانی، افزایش توانایی حل مساله، دستیابی به اهداف درسی، مشارکت دانش‌آموز و حرف‌شنوی آن از والدین، میزان مشارکت والدین و نحوه همکاری با برنامه‌های ارائه شده را می‌توان ملاک‌های ارزیابی و موفقیت این پژوهش قرار داد.

۹- نتیجه‌گیری

در این ۶ سال که با این دانش‌آموزان سروکار داشتیم به این نتیجه رسیدیم که دانش‌آموزان دیرآموز همیشه پایین‌تر از توان بالقوه خود عمل می‌کنند و در ظاهر مشخصات بالینی خاصی ندارند که آنها را از دیگر کودکان متمایز سازد بنابراین نباید فقط به نتایج آزمون‌های هوشی در برنامه‌ریزی آموزشی برای این افراد اکتفا کرد بلکه باید ارزیابی همه‌جانبه مستمر و پویا از این دانش‌آموزان بعمل آید تا سطح تحول فرد تشخیص داده شود. توانایی‌ها و ضعف‌های



فرد شناسایی شود و از نتایج این ارزیابی در برنامه‌ریزی آموزشی و توانبخشی این کودکان استفاده گردد. علاوه بر این باید ذکر نمود که تأثیر مهم خانه و خانواده بر میزان یادگیری دیرآموزان و نقش چشمگیر والدین در شکست یا موفقیت روش‌های مختلف معلمی در مواجهه با این گروه تأکید می‌شود. اساساً کودکان دیرآموز برای رسیدن به پیشرفت و موفقیت نیاز به بکارگیری روشهای متناوب (جایگزین) و حمایت‌های اضافی دارند در یک مدرسه عادی که برای برآوردن نیازهای این کودکان تخصیص داده شده است باید نکات زیر مورد توجه قرار داده شود:

- برنامه های تدوین شده برای این کودکان باید متناسب با نیازهای همه‌جانبه آنها باشد.

- باید حداکثر مشارکت دانش‌آموزان و خانواده های آنها را فراهم کرد.

- تأکید بر آموزش فردی شده، کار تیمی، و افزایش مهارت‌های اجتماعی در این کودکان.

- ارزیابی مستمر و پویا از عملکرد دانش‌آموزان و برنامه های اجرا شده.

در مجموع باید باور داشته باشیم که هر کودک قابلیت پیشرفت دارد و در محیط مطلوب غنی و مساعد بهتر و سریعتر پیشرفت می‌کند و بالاخره این که راز موفقیت برنامه های تدوین شده برای این کودکان مشارکت و آموزش والدین است بنابراین آموزش این کودکان باید همگام با آموزش و برنامه ریزی برای والدین آنها باشد.

۱۰- پیشنهادات

توصیه‌های آموزشی برای بهبود وضعیت کودکان دیرآموز:

۱ - نقاط قوت و استعداد‌های آنها را بشناسیم و تشویق‌شان کنیم.

۲- از تلاش‌هایی که انجام می‌دهند حمایت کنیم.

۳ - در حد توان خودشان انتظار داشته باشیم.

۴ - بین والدین و معلم همکاری و تعامل نزدیک وجود داشته باشد.

۵ - روی تمرکز و دقت این دانش‌آموزان بیشتر کار شود.

۶ - موقع حرف زدن به او کاملاً گوش دهیم.



۷- از او به خاطر مشارکت در انجام امور خانه و مدرسه قدردانی کنیم.

۸- علاوه بر آموزش معمول کلاسی نیاز به تکرار و تمرین زیاد در منزل دارند.

۹- استفاده از وسایل کمک آموزشی مناسب بسیار موثر است.

در مورد بازدهی کم و یا بی اثر بودن و شکست معلمان در مواجهه با آموزش دیرآموزان، علاوه بر عدم تجربه لازم معلمان برای تشخیص و تمایزدهی بین دانش آموزان عادی و دیرآموز و نیز کمی تجربه در زمینه آموزش ویژه، نشان می دهد که ارتباط بسیار کمی بین معلمان و والدین دیرآموزان، اعم از شفاهی یا کتبی وجود دارد. به همین دلیل آموزش گروهی تحت عنوان ارتقا بینش هیجانی برای معلمان ارائه می شود.

منابع :

- غفوریان، محسن. ۱۳۹۶. دانش آموزان دیرآموز: ارزیابی پویا، ویژگی ها، شناسایی، شیوه های تدریس و بهبود ظرفیت یادگیری. تعلیم و تربیت استثنایی، شماره ۴: ۶۴-۵۷.
- امانی، ملاحظت، اسدی گندمانی، رقیه، نسائیان، عباس، وحدانی، محمدرضا و بدخشان، عصمت. ۱۳۹۸. بررسی روش های مورد استفاده برای آموزش کودکان دیرآموز در مدارس ابتدایی و ارائه راهکارهای کیفیت بخشی به آنها. تعلیم و تربیت استثنایی، شماره ۳: ۳۲-۲۳.
- حدادی، علیرضا. ۱۳۸۸. وضعیت تحصیلی و رفتاری دانش آموزان کم توان ذهنی مرزی در مدارس عادی، فصلنامه روانشناسی کاربردی، سال ۳، شماره ۳ (۱۱)، صفحه ۴۷-۳۵.
- هوسپیان، آلیس و تات، محمد رضا. ۱۳۸۶. آموزش و پرورش تلفیقی دانش آموزان دیرآموز تهران: سازمان آموزش و پرورش استثنایی.

Hinton, A. (1979). Teaching slow learner. Education Journal, No7.

Khaliq, F., Anjana, Y. & Vaney, N. (2009). Visual evoked potentially study in slow learners.

Indian J Physiol Pharmacol; 53 (4): 341-346.

Leff, R., (2008). Staff development for teaching slow learners.

دومین کنفرانس ملی مطالعات خانواده و مدرسه

